



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



۲۰۲۶/۰۲/۲۸

نویسنده: ن. جلیل زاد

پاسخ به «کیش شخصیت» از: عبدالباری جهانی

تحلیل انتقادی، تاریخی و مستند عبدالباری جهانی در مقاله «کیش شخصیت در تاریخ‌نگاری و تحلیل‌نگاری» مدعی است که در تاریخ معاصر افغانستان، امان‌الله خان قربانی «کیش شخصیت» و نادرشاه قربانی «دیوسازی» شده است. او می‌کوشد با تکیه بر گزینشی از منابع، از نادرشاه چهره‌ای «مظلوم و بدفهمیده» و از امان‌الله خان رهبری صادق اما سیاسی، اداری ناکام بسازد.

این چارچوب، در ظاهر «میان‌رو» و «علمی» است، اما در عمق خود، یک جابه‌جایی خطرناک در محور قضاوت تاریخی است.

انتقال بار مسئولیت از کودتای خونین نادری به شانه‌های شاه‌های که استقلال افغانستان را تثبیت کرد و نخستین پروژه مدرن‌سازی ملی را آغاز نمود.

جهانی خود اعتراف می‌کند که «هیچ نویسنده داخلی و خارجی در وطن‌دوستی و صداقت امان‌الله خان شک نداشته است» و می‌نویسد: «او نه تنها خیانت نورزیده بلکه فدای این وطن شد. او هفته شش روز از هشت صبح تا نیمه شب کار می‌کرد» اما بلافاصله پس از این اعتراف، با چرخشی روشمند، تمام بار «بدبختی‌های پی‌درپی کشور» را به «خطاهای امان‌الله» و «سوء اداره» و «اصلاحات قبل از وقت» تقلیل می‌دهد و نقش نادرخان و شبکه قبیله‌ای، نظامی او را در سازمان دهی سقوط نظام امانی، عملاً به حاشیه می‌راند. این، نه نفی «کیش شخصیت»، بلکه بازتولید نوعی «کیش نادر» در پوشش نقد امان‌الله است. مغالطه «کیش شخصیت» و وارونه‌سازی مساله جهانی، دفاع از نهضت امانی و نقد نادرشاه را ذیل مفهوم «کیش شخصیت» می‌برد و می‌نویسد که تاریخ‌نگاران «پیرامون امان‌الله» هیچ انتقاد را بر او نمی‌پذیرند و در مقابل، «علت همه بدبختی‌ها» را نادرشاه می‌دانند.

اما خود او در تمام مقاله، دقیقاً همان کاری را می‌کند که مدعی است دیگران می‌کنند: از یک سو، امان‌الله را به سطح یک «اصلاح‌طلب صادق اما سیاسی، اداری ناپخته» فرو می‌کاهد. از سوی دیگر، نادر را در مقام «واقع‌گرا»، «محتاط» و «آگاه به ناآمدگی جامعه برای اصلاحات» می‌نشانند. مشکل اصلی این‌جاست.

بحث بر سر «معصومیت» امان‌الله نیست، هیچ مورخ جدی، او را بی‌خطا نمی‌داند. بحث بر سر این است که: چه کسی استقلال را گرفت و پروژه دولت، ملت مدرن را آغاز کرد، و چه کسی با کودتا، ترور، سرکوب و بازگرداندن ساختار قبیله‌ای، استبدادی، آن پروژه را در خون خفه کرد؟ وقتی این پرسش محوری حذف شود، میدان برای نسبی‌سازی و «تقسیم مساوی تقصیر» باز می‌شود، و این همان چیزی است که جهانی، آگاهانه یا ناآگاهانه، انجام می‌دهد.

استفاده گزینشی از منابع و سکوت درباره نقش نادر جهانی به طور گسترده از انیس، حبیبی، غبار، نوید، اقبال علی شاه و دیگران نقل می‌کند تا نشان دهد که: فساد اداری، رشوه‌خواری، سوء اداره، فاصله برنامه اصلاحات با ظرفیت جامعه، از عوامل سقوط نظام امانی بوده است.

این‌ها شاید !!! واقعیات‌اند، شاید کسی منکر آن نیست. اما دو نکته اساسی در خوانش او غایب است: یکم: نقش ساختاری نخبگان محافظه‌کار و شبکه‌های قبیله‌ای، نظامی فساد، فقط «یک عادت اداری» نبود، ابزار سیاسی طبقه ای بود که از هرگونه تمرکز قدرت ملی، قانون‌مندی، مالیات‌منظم، اصلاحات ارضی و محدود شدن امتیازات قبیله‌ای می‌ترسید.

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په خیر و لولی

امان‌الله با توزیع زمین دولتی به دهقانان بی زمین، با وضع نظامنامه های جدید، با محدود کردن تعدد زوجات و با تلاش برای آموزش دختران، مستقیماً به قلب نظم کهنه ضربه زد. این نظم کهنه، همان بستری است که نادرخان بر آن سوار شد و با بسیج همان نیروهای سنتی، نظام امانی را سرنگون کرد.

دوم: حذف عامدانه نقش نادر در سازمان دهی سقوط جهانی، در تمام این متن، نادر را تقریباً فقط در مقام «موضوع دیوسازی» مطرح می کند، نه به عنوان عامل فعال یک کودتای خونین.

در حالی که حتی منابعی که خود او نقل می کند، نشان می دهند که: نخبگان درباری، حلقه های داخلی، و شبکه های قبیله ای، به طور سیستماتیک شاه را از واقعیت ها دور نگه می داشتند و زمینه سقوط را فراهم می کردند. این شبکه ها بعداً در خدمت کدام نظام قرار گرفتند؟ در خدمت نظام نادری، نه در خدمت یک نظام ترقی پسند، متجدد و دموکراتیک. امان‌الله اصلاح گر ملی، نه «دیکتاتور ماجراجو» جهانی با استناد به انیس، حبیبی و دیگران، امان‌الله را متهم به: خودرأیی، بی اعتنایی به مشوره، شتاب در اصلاحات، می کند و حتی او را در ردیف «مستبدین» می نشاند.

اما همین منابع، وقتی کامل خوانده شوند، تصویر دیگری هم می دهند: امان‌الله نخستین قانون اساسی افغانستان را تصویب کرد، نظامنامه های متعدد در عرصه سیاست، قضا، اجتماع و فرهنگ به تصویب رساند، اصلاحات ارضی را آغاز کرد و زمین دولتی را به دهقانان بی زمین واگذار نمود، صادرات کشور را چند برابر کرد، و برای نخستین بار، مفهوم «حاکمیت قانون» را به عنوان برنامه رسمی دولت مطرح ساخت. اینها کارنامه یک «دیکتاتور کلاسیک» نیست، اینها کارنامه یک اصلاح گر ملی است که در بستر یک جامعه به شدت سنتی، بدون پشتوانه نهادی کافی، پروژه های بسیار بزرگ را آغاز کرد.

خطای او، نه در «خواستن ترقی»، بلکه در «تنهایی در برابر یک ساختار فاسد و یک روحانیت بسیج شونده» بود. این همان چیزی است که پژوهش های جدید جامعه شناسی نیز بر آن تأکید می کنند: شکست پروژه امانی، بیش از آن که شکست یک فرد باشد، شکست یک جامعه سنتی در برابر مدرنیته بود.

شورش خوست، ملاها و مساله «آمدگی جامعه» جهانی با تکیه بر نوید و دیگران، شورش خوست را نمونه ای از «عدم آمدگی جامعه برای اصلاحات» می گیرد و نتیجه می گیرد که نادرخان در این جا «واقع بین تر» از امان‌الله بود. اما چند نکته کلیدی نادیده گرفته می شود: اصلاحات امانی در حوزه نکاح دختران صغیر، محدود کردن تعدد زوجات، ثبت نکاح در محکمه و تعیین سقف برای مهریه، در ذات خود، اصلاحاتی عمیقاً انسانی و در جهت کرامت زن و نظم حقوقی بودند. مخالفت ملاها و قبایل، نه از سر «دفاع از دین»، بلکه از سر دفاع از امتیازات سنتی و مردسالارانه بود.

عقب نشینی امان‌الله در بخشی از این اصلاحات، زیر فشار همین شورش ها، نشان می دهد که او نه «دیکتاتور کور»، بلکه پادشاهی بود که میان آرمان و واقعیت، در نوسان و تردید بود. این که جامعه «آماده نبود»، یک توصیف است، نه توجیه. اگر هر اصلاحی به بهانه «عدم آمدگی جامعه» تعلیق شود، هیچ گاه برده داری لغو نمی شد، زنان حق رأی نمی گرفتند و آموزش عمومی شکل نمی گرفت.

نادرخان و نظام او، به جای آن که این شکاف را با کار فکری، آموزشی و تدریجی پر کنند، راه آسان تر را برگزیدند: بازگشت به نظم قبیله ای، سرکوب نیروهای مشروطه خواه و تثبیت یک سلطنت نظامی قبیله ای. فساد اداری میراثی که نادر آن را درمان نکرد، تثبیت کرد جهانی با دقت نشان می دهد که فساد اداری، رشوه خواری و سوء اداره، چگونه دستگاه امانی را از درون فرسوده بود. او از اقبال علی شاه نقل می کند که والیان، در صدی از عواید را به وزرا می فرستادند و برخی مأمورین در دوره مأموریت خود تا «هفده تا بیست لک افغانی» اندوخته بودند. اما پرسش اساسی این است: آیا نظام نادری این فساد را ریشه کن کرد یا آن را به ستون فقرات دولت تبدیل نمود؟ تاریخ بعدی افغانستان نشان می دهد که: ساختار قبیله ای، خاندانی قدرت، تمرکز ثروت در دست خاندان حاکم و حلقات نزدیک، و استفاده ابزاری از دین و قبیله، در دوره نادری نه تنها کاهش نیافت، بلکه نهادینه شد.

جهانی، با توقف در سال ۱۹۲۹ و تمرکز بر «اشتباهات امان‌الله»، عملاً از پاسخ به این پرسش طفره می رود که: اگر نادرشاه «قهرمان استقلال» و «شاه عادل و مدبر» بود، چرا ساختار دولت پس از او، نه به سوی قانون مندی و عدالت، بلکه به سوی تمرکز قبیله ای قدرت، سرکوب مخالفان و بازتولید همان فساد رفت؟ این سکوت، خود نوعی «تحلیل نگاری گزینشی» است.

واپسین گپ دفاع از تاریخ ملی، نه تقدیس فرد مساله اصلی در مناقشه میان من و جهانی، «پرستش امان‌الله» نیست، مساله، دفاع از یک خط تاریخی است: خط استقلال، قانون، اصلاحات اجتماعی، تجدد ۳ ترقی، آموزش، و تلاش برای ساختن یک دولت، ملت مدرن، در برابر خط کودتا، بازگشت به نظم قبیله‌ای، سرکوب مشروطه خواهان و تحکیم یک سلطنت نظامی، قبیله‌ای. امان‌الله خطا کرد، شتاب کرد، گاه خودرأی شد، گاه از جامعه جلوتر دوید، اما جهت حرکت او، جهت تاریخ بود.

نادرخان، با همه توجیهاات «واقع‌گرایانه»، در عمل، این جهت را معکوس کرد. وقتی جهانی، با تکیه بر لغت‌هایی چون «کیش شخصیت» و «دیوسازی»، این تفاوت بنیادین را محو می‌کند، در واقع نه با «افراط در ستایش» می‌جنگد، بلکه با خود مفهوم «تاریخ ملی» در معنای ترقی خواهانه آن درگیر می‌شود. از همین جاست که عنوان آقای جهانی «تخریب تاریخ ملی، خیانت ملی است» تخریب تاریخ ملی، فقط دشنام دادن به یک شاه نیست، تخریب، آن جاست که: استقلال را به حاشیه می‌برند، اصلاحات را به «ماجرای جویی» تقلیل می‌دهند، کودتا را در لفافه «واقع‌گرایی سیاسی» می‌پیچند، و در نهایت، به نسل جوان می‌گویند: «مشکل، آن بود که کسی خواست شما را از قرن نوزدهم بیرون بکشد» پاسخ من و همفکران من، اگر بر همین محور بماند، یعنی دفاع مستند، تحلیلی و بی تقدیس از خط امانی به‌عنوان نخستین پروژه ملی، مدرن افغانستان، و نقد بی‌امان کودتای نادری به عنوان گسست فاجعه بار این خط، نه «کیش شخصیت» است و نه «دیوسازی»، بلکه دفاع از حق ملت برای داشتن یک روایت صادقانه از گذشته خود است.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد